



نامه امام خمینی به گورباچف بشارتی برای خمینی‌چی‌های قفقاز بود- یاداشت

نامه امام خمینی به گورباچف، سه سال قبل از پایان شوروی و در ژانویه ۱۹۸۹ نوشته شد و این نامه بشارتی بزرگ بود برای خمینی‌چی‌های قفقاز که در همان حصار شوروی و در استقبال از هیئت ایرانی حامل نامه، شعار "درد بر خمینی" سر دادند.

آران نیوز - خمینی چیلر پس از شکل گیری و در دهه های پنجاه و شصت شمسی تحولات ایران را مدام رصد می کنند و با آن همراهند. برای شهدای انقلاب اسلامی در درون خود مجلس ختم می گیرند و در شب های حمله هوایی به شهرهای ایران، چراغ خانه هاشان را خاموش می کنند و از پشت دیوارهای آهنین اتحاد جماهیر شوروی کمک هایی به رزمندگان های ایرانی می کنند.

سال های آخر شوروی با گلاسنوست و پروستروویکای گورباچف از راه می رسد. گلاسنوست، انتقال نسبی قدرت از حزب به شورااست و پروستروویکا انطباق آغازین اقتصاد بسته جماهیر با بازار آزاد.

گورباچف، شوروی را در ۱۹۸۵ تحویل گرفت و در ۱۹۹۱ زمین زد. همه تلاش گورباچف برای احیای امپراطوری رو به موت فقر ناکام ماند و او با نقشه ای که بر پیشانی داشت و ضرب المثل روزنامه نگاران دنیا شد، در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۱ استعفاء داد و یک هفته بعدش در یکم ژانویه ۱۹۹۲ پایان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام شد.

خرس شمال زمین خورد و از جنازه اش ۱۵ کشور جدید آزاد شد و اعلام موجودیت کرد: بلاروس، اوکراین، مولداوی، استونی، لتونی، لیتوانی، گرجستان، آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، و تاجیکستان.

سه سال قبل از پایان شوروی و در ژانویه ۱۹۸۹ بود که نامه امام خمینی به گورباچف نوشته شد. امام در نامه اش دری جدید به روی گورباچف گشود که گورباچف از آن روی تافت. این نامه بشارتی بزرگ بود برای خمینی چی های قفقاز که برایش سر و دست شکستند و در همان حصار شوروی و در استقبال از هیئت ایرانی حامل نامه، شعار "درد بر خمینی" سر دادند.

میخائیل سرگئی گورباچف، صدر هیئت ریسه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود که بر روی خریطه های سیاسی به بزرگی نامش بود، اما هیچ گاه شکل نگرفت و ملت شوروی هیچ گاه پدید نیامد. چرا؟ چون از انترناسیونالیسم، ملت زاده نمی شود. اما این تنها دلیل شکل نگرفتن ملت شوروی نبود. تضاد دیگری هم در میان بود. در جامعه بی طبقه شرق سیاسی، نه "کارگر" که "روس" شد فراطبقه. در شوروی تنها روس ها به پویت برو راه یافتند به جز چند نفر معدود که یکی شان حیدر علی اف بود.

نامه امام صاعقه ای بود ماخوذ از کلام خدا و روشنگرانه. نامه از طریق آقایان جوادی آملی و محمد جواد لاریجانی و مرحومه مرضیه دباغ به کرمین فرستاده شد.

"جناب آقای گورباچف!

باید به حقیقت رو آورد؛ مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خدا است، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید، مشکل اصلی کشور شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است."

روزی که این نامه نوشته شد و امام از شکسته شدن استخوان های کمونیسم خبر داد، حرف او با اصول پارادایمیک علم سیاست جور در نمی آمد. در نخستین روز ژانویه ۱۹۸۹ برابر با سیزدهم دی ۱۳۶۷، رهبر کشوری جهان سومی و تازه رهیده از جنگ نامه ای نصیحت آمیز به امپراطور شرق دنیای دو قطبی نوشت و از پایان او و اسلافش خبر داد. این که امپراطوری فقر با همه دبدبه و کبکبه اش فرو ریخته است. نه که در حال فرو ریختن است، بل فرو ریخته است. و شوروی سه سال بعد از این نامه فرو ریخت. هم شوروی و هم بلوک شرق.

"جناب آقای گورباچف!

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چرا که مکتبی است مادی و با مادیات نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد."

شوروی با یک انقلاب آمد و با انقلاب هایی رفت. فروپاشی شوروی، نقطه پایان اتوریته حزب کمونیست بود و اقتدار حزب در همه جمهوری ها از رسمیت افتاد و در واحدهای سیاسی نوظهور، اغلب کسانی که بر هرم قدرت تکیه زدند کمونیست هایی بودند که می بایست برای گذار به دموکراسی و سرمایه داری بستر سازی کنند. آنچه از تلفیق آموزه های جدید دوران گذار و آموزه های پیش تر اقتدار روسی- کمونیستی حاصل آمد، استقرار "شبه دیکتاتوری" در اغلب این واحدهای سیاسی بود که عنوان جمهوری بر پیشانی دارند.

وقتی گورباچف، گلاسنوست و پروستروویکا را شروع کرد دیگر نه مشروعیتی برای اقتدار مطلق حزب کمونیست مانده بود و نه در نظام باورهای جماهیر، جایی برای هنجارهای کمونیستی؛ و همین بود که پروسس پوشول مورد نظر گورباچف به جای باز کردن برخی واگن ها از اتحاد جماهیر، بار خود را انداخت و در آخرین ایستگاه برای همیشه ایستاد.

شوروی در حال زمین خوردن بود که خمینی چی ها دوره جدید حیات سیاسی خود را آغاز کردند.
باقی روایت بماند برای بعد. یا حق.

مهدی_نعلبندی